

The Authority of Concentrated Presumption to Derive Shari'a's Verdicts¹

Abolfazl Alishahi Qal'ehjoqi²

Sediqe Riyahi³

Abstract

Extracting the main purpose of the Shari'a is the most basic activity of a jurist. This process needs to acceptable sources and methods which must have the authority as their prominent features. "Concentrated Presumption" as a result of the preferred presumption and a matter of argument, will be obtained due to the multiplicity of presumptions which are derived from the Fatwas of various jurists on an issue.

This kind of presumption is among the presumption which have been derived out from the unaccepted presumption based on its related Qurainc verses that has not benefited from inherent authority. on the one hand, because of the loss of inherent authority and due to its applicability in the field of jurisprudence and the principles of jurisprudence on the other hand, it is essential to have such studies around the authority of Concentrate Presumption. The present study with a descriptive-analytical approach, beside analyzing the semantic and conceptual meaning of "Concentrate Presumption", examines the validity of such presumption, as well as its degree of validation for jurisprudential issues; the principles, conditions, and its degree of authority in addition to this term's scope of presence and characteristics.

Keywords: presumption, Concentrated Presumptions, authority.

1. Received: 06/10/2020; Accepted: 10/01/2021

2. Associated professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran. alishahi88@gmail.com

3. PhD student in theology, Yasuj University. sa.alekasir8@gmail.com

حجیت «ظنون متراکم» در استنباط احکام شرعی

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

صدیقه ریاحی^۲

چکیده

استخراج مراد و مقصود اصلی شارع، اساسی ترین فعالیت مجتهد است. این روند نیازمند منابع مقبول و راه‌هایی بوده که «حجیت» از جمله ویژگی‌های بارز آن‌ها است. «ظن متراکم» در نتیجه حاصل شدن «ظن راجح» برای شخص و به دلیل تعداد ظن‌های حاصل شده از فتوای مجتهدان متعدد نسبت به مسئله‌ای، به دست می‌آید و از جمله مواردی است که علما درباره حجیت و حوزه کاربردی آن اختلاف نظر دارند. این نوع ظن از جمله ظنون خارج شده از آیات ناهی از عمل به ظن بوده که حجیت ذاتی ندارد و به علت ذاتی نبودن حجیت از جهتی و کاربردی بودن آن در حوزه فقه و اصول از جهت دیگر، ضرورت بررسی میزان حجیت آن، چنین پژوهشی را می‌طلبد. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی معنایی و مفهومی اصطلاح ظن متراکم، به بررسی اعتبار نفس چنین ظنی، همچنین میزان اعتباربخشی به مباحث فقهی و اصولی، مبانی و شرایط حجیت، میزان حجیت، دامنه حضور و ویژگی‌های این اصطلاح خواهد پرداخت.

کلیدواژه‌ها: ظن، ظنون متراکم، حجیت.

۱. دانشیار گروه هیات دانشگاه فرهنگیان تهران. (نویسنده مسئول) alishahi88@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری هیات دانشگاه یاسوج. sa.alekasir8@gmail.com

مقدمه

از فرض‌های سه‌گانه وصول و دستیابی به واقع، یعنی یقین و ظن و شک، به‌غیر از مورد اول، افاده «جزمیت» از ویژگی‌های شک و ظن، نیست؛ اما در مقام عمل، علما از بعضی ظنون به‌منظور رسیدن به یقین بهره‌جسته‌اند. اصطلاح «ظن متراکم» از جمله این ظنون است؛ اما با وجود قرارگرفتن این عنوان در حوزه ظن‌ها، مشاهده شده که در کشف و استنباط احکام به‌عنوان یکی از ابزارها و روش‌ها، نقش ایفا کرده است. شیوه استفاده فقیه و اصولی از ظنون متراکم، به‌شکل استقرایی بوده است؛ به‌عبارتی فقها و اصولی‌ها در مباحث مختلف، ظنون جزئی را در کنار هم قرار داده و صفت مشترک آن‌ها را به‌عنوان قاعده‌ای کلی ارائه داده‌اند. گفتنی است، با توجه به حوزه کاربرد، این اصطلاح چه در کتب فقهی و چه در کتب اصولی بهره‌چندانی از توجه فقها دریافت نکرده و توضیح مستقلی از این اصطلاح نمی‌توان یافت که بتواند تبیین‌کننده شرایط و مبانی و ملزومات آن باشد؛ اما به‌کارگیری این اصطلاح، ضرورت چنین تحقیقی را واضح می‌کند.

۱- کلیات

۱-۱- واژه‌شناسی

۱-۱-۱- معنای لغوی ظن

گاهی ظن به «یقین» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۱۵۲/۸) و گاهی به «احتمال قوی» (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۲۷۳/۴) معنا شده است. برخی نیز بی‌نیازبودن ظن از تعریف و معادل‌پنداشتن آن با علم را مناسب دانسته‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲۱۶/۶) همچنین به کاربردهایی از این واژه در قرآن کریم نیز اشاره شده است. (طریحی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۹/۶) گفتنی است، استعمال معنای «یقینی» برای واژه ظن در آیات قرآن، متوقف بر وجود قرینه در کلام است؛ چنان‌که راغب در آیه ﴿و ظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ﴾ (قیامت، ۲۸) به این مسئله اشاره کرده است. راغب عقیده دارد که هرگاه ظن با نوعی قوّت و به‌معنای یقین به کار رود، به‌همراه «إن مشدده» و «مخففه» می‌آید که کاربردی تحقیقی دارند؛ به‌عبارتی هرگاه این دو «إن» به‌مانند آیه مورد اشاره پس از

ظن بیابند، به عنوان قرینه‌ای است که باعث به کار بردن «ظن» به معنای «یقین» می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۹) نویسنده لسان العرب نیز ظن را با قیدی به یقین، معنا کرده است؛ از نظر این نویسنده منظور از چنین یقینی، یقین به صورت عیان نیست، بلکه یقینی است که با تدبر به دست می‌آید. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۷۲/۱۳)

۱-۱-۲- معنای اصطلاحی ظن

اصولی‌ها ظن را اعتقادی راجح و با احتمال نقیض دانسته‌اند. (حلی (علامه)، ۱۴۲۱ق: ۴۹) به عبارتی، ظن و شک به مانند هم هستند، جز اینکه ظن از شک قوی‌تر بوده و شخصی که دچار ظن شده، هم احتمال تجویز مسئله را دارد و هم احتمال خلاف آن را. (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰/۱) برخی نیز ظن را نوعی صفت نفسانی انسان دانسته و معنای آن را علاوه بر شک، به نسبت علم نیز سنجیده‌اند: ظن، مثل علم و شک بوده که در نفس انسان به وجود می‌آید؛ با این تفاوت که مرتبه ظن از شک بالاتر بوده و از علم و قطع نیز پایین‌تر است. (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۵۰) در کتاب معجم اصولی می‌توان تعریفی نسبتاً جامع از این واژه یافت: «در اصطلاح اصولی‌ها واژه ظن در اعم از ظن منطقی، شک و احتمال منطقی، استفاده و استعمال می‌شود؛ به عبارتی، اصولی‌ها مطلق چیزی که به درجه و مرتبه یقین نرسد، به ظن تعبیر می‌کنند و دو حالت اطمینان و احتمال وجود خلاف را ظن نمی‌دانند.» (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۲۸۱/۲)

۱-۱-۳- واژه «تراکم»

تراکم از ریشه «رکم» بوده که به معنای جمع شدن شیء است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۵۱/۱۲) حمیری نیز تراکم را «بر روی هم» معنا کرده (حمیری، ۱۴۲۰ق: ۲۶۲۰/۴) و زبیدی در تاج العروس نیز این واژه را از ریشه «اَرْتَكَمَ» تلقی کرده و آن را انباشته و جمع شدن چیزی بر روی هم تعریف کرده است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۱/۱۶) از بیان لغت‌شناسان در توضیح این واژه می‌توان استنباط کرد که منظور از تراکم، روی هم انباشته شدن و جمع شدن شیء است که در محل بحث و پژوهش حاضر، منظور انباشته شدن شیء از یک نوع بوده که همان ظن است.

۱-۴-۱- اصطلاح ظن متراکم

مجتهد به دنبال کشف شریعت است و در این راه هرگونه دشواری را بر خود هموار می‌کند تا بتواند به شریعت برسد؛ نمونه‌ای از این کوشش را می‌توان در روش اجتهادی محل بحث یعنی تراکم ظنون و اطمینان دریافت. در این روش هرگاه مجتهد با سندی یقین آور یا در حکم یقین، روبه‌رو نباشد، بلکه با دسته‌ای از ظنون روبه‌رو باشد، از پای نمی‌نشیند و به منظور کشف شریعت، به کنارهم گذاشتن ظنون مشغول می‌شود، به آن امید که در نظامی حلقوی یا هرمی از این ظنون به قانون خداوند متعال اطمینان حاصل کند؛ زیرا وی خود را موظف به کشف شریعت می‌داند. (علیدوست، ۱۳۹۵: ۶۳)

«ظن متراکم» که در کتب فقهی و اصولی با عناوینی همچون «تراکم الظنون» (سالوس، ۱۴۲۴ق: ۸۸۷) و «الظنون المتراکمه» (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ۴۲۱) بیان شده، از جمله ظنونی بوده که مورد استناد فقها و اصولی‌ها قرار گرفته است. تعریفی که برای این عنوان و اصطلاح بیان شده این است:

«وقتی دیده شود فقیهی که به شریعت پیامبر و امام پایبند بوده در مسئله‌ای فتوا داد، برای شخص، ظن راجح حاصل می‌شود که فتوای وی حق و با واقع مطابق است، اگرچه احتمال خطا نیز داده می‌شود؛ سپس وقتی فقیه دیگری همچون خود او با وی در آن رأی موافق در آمد، ظن مزبور تقویت می‌شود و به همین نحو هرچه تعداد موافقین افزوده گردد، به قوت ظن نیز اضافه می‌شود، تا جایی که از تراکم ظنون و قوت آن‌ها، قطع حاصل می‌شود؛ همان طوری که شأن اخبار متواتر چنین است.» (انصاری، ۱۴۰۵ق: ۴۲۱/۲)

دلیلی که موجب تصدیق فقها در فتوای خود می‌شود و در میان کلام علمای متقدم نیز بوده این است: بعید است که بطلان، دامن گیر فتوای گروه کثیری از فقها شود. (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ۱۷۳/۳)

۱-۲- اصل در ظنون

آیه ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم، ۲۸) بیان‌کننده قاعده

اولیه نسبت به ظنون، مبنی بر عدم حجیت آنهاست. شکی نیست که در ظن، مسئله حجیت، به مانند قطع نیست، نه به شکل علت تامه و نه به شکل اقتضایی؛ زیرا در ظن به دلیل وجود احتمال خلاف، کشف از واقع وجود ندارد. از نظر عقلی به دلیل فقدان حجیت، جواز عمل به ظن صادر نشده و در این عدم جواز نیز نیازی به تعلق منع شرعی به آن نیست و نهی آیات و روایات در این باب، ارشاد به حکم عقل است، نه اینکه نهی مولوی باشد. گفتنی است، حجیت ظن محتاج جعل شرعی است؛ چون در حد خود و مثل قطع، حجت نیست؛ (خوئی، بی تا: ۱۰۱/۴۷) بنابراین در قاعده‌ای اولیه و کلی می توان گفت: اصل در ظنون، عدم حجیت است، مگر مواردی که دلیل بر آن اقامه شده باشد. (آشتیانی، ۱۳۰۷: ۱/۲۶۲) به عبارتی حجیت مطلق ظنون ثابت نشده است. (انصاری، ۱۴۰۵: ۱/۴۸۶)

بررسی تعامل علما با مسئله ظن، همان گونه که اشاره شد، نشان از وجود اختلاف نظر درباره میزان اعتبار ظن دارد. گروهی از علما ادعای قطعیت اخبار دارند و هیچ گونه ظنی را از تحت اصل (عدم اعتبار ظنون) خارج نمی دانند و عقیده دارند که ظن هیچ گونه حجیتی ندارد، عمل به آن جایز نیست و حجیت صرفاً منحصر در علم است. (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۵۶؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۳: ۱/۱۸۸) آن‌ها به آیاتی از قرآن مانند ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء، ۳۶) (از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن...) ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾ (یونس، ۳۶) (...[در حالی که] گمان، هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد [و به حق نمی رساند]...) و ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره، ۱۶۹) (...[و نیز دستور می دهد] آنچه نمی دانید، به خدا نسبت دهید.) و روایاتی مانند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الكَذِبِ» (از ظن بر حذر باشید؛ چرا که ظن از جمله دروغ ترین موارد است.) (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۵۹/۲۷) استناد کرده اند. در همین راستا اصلی به عنوان اصل ابتدایی در میان علما شایع شده است: عدم حجیت ظنون. (مجاهد طباطبائی، ۱۲۹۶: ۶۱۹)

برخی از فقها نیز قائل به حجیت و اعتبار همه ظنون از باب ظن مطلق هستند. این گروه از علما عقیده دارند که حجیت مطلق ظنون همان گونه که در احکام جاری است، در باب «ترجیح ظنون» نیز جاری می شود. ترجیح ظنون از باب حجیت مطلق ظنون نیز موجب حجیت

ظنون خاص و وجوب بسنده کردن به آن‌ها است. (کلباسی، ۱۳۱۶: ۱۱۰)

از نظر گروه اول، با دلیل نیز می‌توان بعضی از ظنون را از اصل ابتدایی عدم حجیت ظنون خارج کرد و قائل به منحصر نبودن حجیت در علم شد. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۷) در این دیدگاه در صورت اقامه دلیل، علت و مبنایی بر وجوب یا امتناع ظن وجود ندارد، بلکه ظن در حالتی از امکان عقلی قرار می‌گیرد (کلباسی، ۱۳۱۷: ۱۱ و ۹۳) و با همراهی دیگر آمارات معتبر، می‌توان ظن را به حالت امکان سوق داد. ظنونی همچون ظواهر الفاظ، اجماع منقول و خبر واحد (خراسانی، بی تا: ۲۸۱، ۲۸۸ و ۲۹۳) فرصت ورود در امکان عقلی داشته و در بررسی و استنباط احکام می‌توانند مورد استناد قرار بگیرند؛ اما در صورت فقدان برهان قطعی و دلیل علمی بر حجیت ظن، نمی‌توان قائل به حجیت آن شد؛ بنابراین اختلاف در وجود یا عدم وجود، از میان برنده اصل عدم حجیت ظنون، همچنین امکان یا عدم امکان خروج بعضی از ظنون از این اصل است. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۳۵۶)

۲- پیشینه و تاریخچه ظن تراکم

در مورد پیشینه این اصطلاح به صورت مستقل در منابع اسلامی سخنی به میان نیامده است؛ اما در مباحث مختلف فقهی و اصولی به فراوانی می‌توان رد پای این اصطلاح را یافت. از جمله مهم‌ترین مباحثی که این اصطلاح نقش مبنایی و پایه‌ای در آن ایفا می‌کند، «اجماع حدسی» است که تا حدی می‌تواند پیشینه این اصطلاح را بازگو کند. فقهای متأخر حجیت اجماع حدسی را مبتنی بر اساس «ملازمه» (میان فتوای اجماع کنندگان و رأی امام) و تراکم ظنون دانسته‌اند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳ق: ۳۹۵/۷)

خط‌مشی علما در اجتهاد دربرگیرنده دو شیوه عمده است: برخی به اصطلاح دارای شیوه‌ای مدرسه‌ای هستند که باید صغرا و کبرایی باشد تا بتوانند نتیجه استنباط و اجتهاد را در قالب حکم بیان کنند (مرحوم آیت‌الله خوئی را می‌توان در این گروه دانست) و گروه دیگر به شیوه تجمیع ظنون یا تراکم ظنون تمسک کرده و این شیوه را دستیابی به اطمینان قرار می‌دهند. (شیخ انصاری را می‌توان در این گروه جای داد) به صورت کلی و از دیدگاه مکتبی

می‌توان گفت: کفه‌ روش اجتهاد بر اساس تجمیع در قم سنگین تر از نجف است و کفه‌ روش اجتهاد بر اساس صغرا و کبرا در نجف سنگین تر است. (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ۱۵۶)

با مراجعه به کتاب مکاسب شیخ انصاری، فراوان دیده می‌شود که به وسیله‌ ادله‌ای که هیچ‌یک در حد ظن معتبر نیست، بر حکمی فقهی استدلال می‌شود و ایشان همه‌ آن‌ها را رد می‌کند؛ اما سرانجام با عبارت «الانصاف» آن حکم فقهی را می‌پذیرد. این روش شیخ انصاری از این جهت است که تراکم ظنون غیرمعتبر در حکمی فقهی، موجب «وثاقت صدوری» به مضمون روایت می‌شود و می‌توان به مضمون چنین خبری عمل کرد. (یوسفی، ۱۳۹۴: ۱۵۴) پیشینه‌ لفظی این اصطلاح نیز متنوع بوده و با عبارات مختلفی می‌توان نشانی از این اصطلاح یافت؛ این اصطلاح با عناوینی همچون «تراکم الظنون»، «الظنون المتراکمة»، «ظن متراکم»، «تجمیع ظنون»، (صدر، ۱۴۰۶ق: ۷۲۴/۲) «توارد ظنون» (آشتیانی، ۱۳۰۷: ۱/۲۷۷) و اصطلاحاتی از این دست در کلام علما نمایان است.

اصطلاح «تراکم ظنون» در حقوق کیفری نیز دارای سابقه است و حقوق دانان از این روش برای اثبات گزاره‌های خود بهره‌جسته و تراکم ظنون را از جمله مقوله‌های اثبات‌گر یا ابطال‌گر و همچنین فرضیه‌ساز در این علم تلقی کرده‌اند؛ با این توضیح که اثبات‌پذیری و ابطال‌پذیری گزاره‌های تقنینی، از شروط تحقق حقوق کیفری منطقی است. کشف روابط پدیده‌ها و پدیدارها در اثبات‌گرایی حقوقی، با استدلال استقرایی صورت می‌گیرد؛ در استقرای حقوقی، با روش جمع‌قراین و تراکم ظنون و احتمالات، فرضیه‌سازی می‌شود و مادامی که فرضیه، توانایی توجیه سزاوار و رضایت‌بخش مفروضات را از دست ندهد، بی‌اعتبار نمی‌شود. (پورحسن سنگری و کوشا، ۱۳۹۷: ۱۳)

در بحث علم قاضی نیز مفروض این است که دادرس از جمع‌قراین و آمارات به «معرفت» و «علم» و کشف واقعیت خارجی نائل می‌شود و بنابراین با فرایندی «معرفت‌شناختی» روبه‌رو هستیم که در آن دادرس از مراتب پایین شناخت، به تدریج و به روش تراکم ظنون و جمع‌قراین، به سرحد علم و اطمینان می‌رسد. (شریف، ۱۳۹۶: ۱۰)

سیدمحمدباقر صدر از ظنون متراکم با عنوان «یقین حاصل از حساب احتمالات» یاد کرده

و قائل به حجیت اجماع از باب ظنون متراکم بوده است؛ اما به وسیله همین ظنون حجیت اجماع مرکب را نفی کرده است. با این توضیح که اجماع مرکب، فاقد حجیت لازم جهت تمسک است؛ چراکه حجیت این اجماع از باب کشف قول معصوم از راه یقین حاصل از حساب احتمالات (ظنون متراکم) بوده و در بحث اجماع مرکب، علم به خطای یکی از دو طرف نزاع داریم؛ بنابراین ظنون متراکم نمی تواند به عنوان ایفا کننده نقش کاشف برای اجماع مرکب باشد، چون نفس این ظنون دارای تعارض است. (صدر، ۱۴۰۶ق: ۱۳۳/۲)

همان گونه که مشاهده می شود، تراکم ظنون گاهی نقش اثبات کننده حجیت و گاهی نقش مقابل آن، یعنی نفی کنندگی را ایفا می کند. علاوه بر این موارد، فقها در مناقشات دیگری نیز از تراکم ظنون جهت اثبات یا رد بهره جسته اند که در ضمن آن ها می توان پیشینه و سابقه کاربرد این اصطلاح در مباحث را دریافت. در ادامه و به تناسب بحث، به بعضی از آن ها اشاره می شود.

۳- اسباب و شرایط ظن متراکم

پس از تبیین ماهیت «ظن متراکم»، لازمه ادامه بحث، بررسی اسباب، همچنین شرایط این اصطلاح است. بسیاری از فقها جمله «ان الحجة قد تحصل من تراکم الظنون» و جملات هم معنا و مترادف را در مباحث مختلف فقهی و اصولی به کار برده اند (قدسی، ۱۴۱۶ق: ۵۸۸/۳) که دال بر اعتبار ظن متراکم از دید ایشان دارد. نکته مهم در مورد ظنون مورد بحث، منشأ حصول آن ها است. آنچه از کلمات علما بر می آید، آن است که منشأ پیدایش این ظنون فرقی نمی کند که از طریق روایات یا از طریق کتاب، سنت یا اجماع باشد. در ادامه در ضمن مباحثی که ظن متراکم در آن ها استفاده شده، به بیان اسباب و شرایط می پردازیم.

۳-۱- اسباب ظن متراکم

۳-۱-۱- قضاوت زن

آیت الله گلپایگانی در توضیح جایز نبودن قضاوت زن، استدلال کرده است: «هر چند که بتوان بر تک تک این دلایل ایراد وارد کرد و گفت: این دلایل قدرت ثبوت عدم جواز

قضاوت زن به صورت مطلق را ندارند، اما با وجود مقداری دلالت در هر کدام از این دلایل و تراکم دلالت‌ها، در نهایت می‌توان حکم مورد نظر را بیان داشت.» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۴۸/۱) از فحوای کلام در این فتوا می‌توان دو نکته استخراج کرد: یکی وجود دلایلی بر جایز نبودن قضاوت زن، البته با نوعی ضعف و دیگری جبران ضعف موجود با تراکم، به جهت وجود مقداری دلالت در هر کدام از آن دلایل. در بخش تعریف لغوی و اصطلاحی بیان شد که ظن، نوعی اعتقاد راجح است و مرتبه آن از شک بالاتر و از یقین پایین‌تر است؛ به نظر می‌رسد آیت‌الله گلپایگانی با توجه به معنای لغوی، از ترکیب قوت نسبی موجود در ظنون بهره‌جسته و از تراکم آن‌ها، ضعف دلایل مربوط به جایز نبودن قضاوت زن را جبران کرده است.

۳-۱-۲- تواتر خبر

«تواتر ظنون» موجب حصول علم می‌شود؛ مانند علم حاصل از خبر متواتر که در اصل، اخبار واحدی بوده که از هیچ‌یک امکان حصول علم نبوده و به دلیل اجتماع، علم حاصل شده است. (کاظمی، بی‌تا: ۱۷۰) در اینجا اعتبار خبر متواتر بر گرفته از تعدد اخبار واحد است؛ مسئله‌ای که می‌توان مانند آن را در تراکم ظنون یافت، مبنی بر اینکه قدرت اعتبار ظنون نسبت به یقین پایین‌تر است، اما خالی و عاری از اعتبار و حجت نیست و با جمع شدن ظنون و مرتبه ضعیف اعتبار آن‌ها می‌توان از آن‌ها حجیت را دریافت کرد.

۳-۱-۳- قطع به قول امام

اگر موردی فقهی یا اصولی، توانایی کشف موافقت معصوم را داشته باشد، می‌تواند منتقل‌کننده بار معنایی ویژه‌ای باشد که همان توانایی، باعث اختصاص عنوان معتبر به مورد مذکور و همچنین قدرت واسطه‌گری آن در اعتباربخشی به دیگر موارد است؛ ظن متراکم از جمله این موارد است. تراکم ظنون طبق نظر علمای بزرگی همچون علامه حلی، موجب حصول اطمینان به حکم شرعی می‌شود. (حلی (علامه)، ۱۴۲۵ق: ۴۴/۲) صراحت موجود در این کلام و دیدگاه، نشان‌دهنده قدرت کاشفیت این ظن از قول معصوم است که پله آخر چنین قدرتی، معتبر بودن آن است. محقق سبزواری از جمله علمایی است که از ظاهر

کلماتشان می‌توان چنین برداشتی کرد: «ظن متراکم موجب قطع به موافقت امام است.» (سبزواری، بی‌تا: ۸۳/۲) همچنین ایشان اشکالی که بر این امر وارد شده را پاسخ گفته‌اند؛ مبنی بر اینکه «با وجود اختلاف مسائل و آرا و اشخاص، در واقع احاله به مجهول است، چرا که در حصول اطمینان نوعی که بر حسب مراتب مختلف است، حصول اولین مرتبه مانند دیگر موارد کافی است و در ظن متراکم نیز این جهت وجود دارد و ایرادی در آن نیست.» (سبزواری، بی‌تا: ۸۳/۲)

۳-۱-۴- بنای عقلا

این قاعده پیش از آنکه شرعی باشد، قاعده‌ای عقلایی است؛ بلکه می‌توان گفت: پیش از آنکه عقلایی باشد، از جمله قواعد فطری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۲۹/۲) ایراد و شکلی وجود ندارد که بنای عقلا از ابتدای خلقت بشر تا به امروز بر عمل طبق برخی ظنون دلالت داشته (قرجه داغی الکماری، بی‌تا: ۲۶۰/۱) و تراکم ظنون از جمله مواردی است که در راستای بنای عقلایی قرار گرفته است. (یوسفی، ۱۳۹۴: ۱۵۳) همچنین بنای عقلا سومین روشی است که برای اثبات حجیت اجماع استفاده شده است. این روش در کلمات برخی فقها روش عقلی و معنوی نامیده شده و در کلمات بعضی دیگر به نظریه توارد و تراکم ظنون، جمع‌قراین و دلیل استقرایی مبتنی بر اساس حساب احتمالات مطرح شده است. (خراسانی حسینی، ۱۳۷۳: ۴۸)

۳-۲- شرایط ظن متراکم

ظن متراکم جهت محقق شدن نیازمند وجود شرایطی است؛ از جمله موارد زیر:

۳-۲-۱- لزوم حصول ظن از علمای متقدم

در علم فقه و علم اصول، استناد به امور معتبر (همچون قرآن و سنت) از جمله پایه‌های روش بحث است و علاوه بر منابع اصلی و اصیل، در جای جای کتب فقهی و اصولی می‌توان مشاهده کرد که دلیل اعتبار بحثی خاص، روآوری و فتوای علمای گذشته به آن بحث است؛ به عنوان نمونه برای حجیت اجماع به چند دلیل استناد شده است، از جمله دخول امام در میان اجماع کنندگان، قاعده لطف، شیوه حدس و نیز قطع به حکم ناشی از تراکم ظنون.

(خوئی، ۱۳۴۵: ۹۸/۲) در مورد شیوه کشف قول معصوم از راه تراکم ظنون هم شرط شده که نقل کننده اجماع باید از میان علمای متقدم باشد که منظور علمای قبل از محقق و علامه است؛ اما اگر از راه علمای غیر متقدم باشد، قابل اعتماد نیست. (مدرسی، ۱۴۱۲ق: ۲/۱۲۵)

این شیوه به مانند شیوه خبر متواتر منتهی به حجیت می شود؛ به این صورت که از تک تک روایات، در ابتدا ظن و با تجمیع این ظنون، قطع حاصل می شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۶۸۸) این انضمام آرا و در نتیجه تراکم احتمالات اگر تا مرز همه فقها پیش رود، به آن اجماع گفته می شود و اگر تا مرز قریب به اتفاق آنان جلو رود، شهرت نامیده می شود. آنچه مهم است، رشد و ازدیاد احتمال مطابقت تا مرز اطمینان و یقین و ضعیف شدن احتمال خطا تا مرز محو و انعدام است؛ بنابراین حتی اگر این هدف با اتفاق چند نفر از استوانه های فقه همانند شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ الطائفه حاصل شود، باز هم حجیت ثابت شده و قول معصوم کشف می شود؛ البته این اتفاق آرا باید در زمینه فتاوی قدامی از اصحاب به وجود آمده باشد، نه متأخران؛ (قدسی، ۱۳۸۸: ۷) به عبارتی ظنی که قدرت حجت بخشی داشته باشد بایستی حاصل از علمای متقدم باشد و در این شیوه، همان گونه که اشاره شد، ظنون متراکم به مانند اخبار متراکم است.

۳-۲-۲- حسی بودن

تراکم ظنون به مانند زمانی که در «تواتر»، «مخبر به» امری حسی باشد، موجب حاصل شدن قطع می شود؛ چرا که احتمال مخالفت خبر با واقع در صورتی که مخبر به امری حسی باشد، طبق عادت، غیر معقول است؛ چون منشأ چنین احتمالی یا خطا است، یا احتمال عمد در کذب و مواردی از این دست که همه این موارد، طبق عادت، محال است. به همین دلیل است که مثلاً در حاصل شدن قطع در مورد خبر درباره هلال ماه، در صورتی که چنین اخباری کمتر پیدا کند، وجود کذب محال خواهد شد؛ اما در مواردی همچون فتاوی که مبتنی بر حدس و اجتهاد است، اجتماع و تراکم موجب حاصل شدن قطع به واقع نخواهند شد؛ زیرا همان گونه که احتمال خطا در حق یکی از علما به دلیل اشتباه در مقدمات اجتهادش وجود دارد، چنین خطایی در حق همه محتمل است و این موارد، هر چند زیاد باشد، موجب حصول قطع

به حکم واقعی نمی‌شود. (صافی اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۶/۳)

۳-۲-۳- لزوم تعدد مجلس صدور

باید به این نکته اشاره کرد که تراکم ظنون در صورت «تعدد مجلس صدور» هم حاصل‌شدنی است و در این صورت است که احتمال ظاهر، قوت یافته و احتمال مخالف ظاهر نیز تضعیف می‌شود؛ تا جایی که این روند، ظهور ظنون در علم را منتفی کرده و امر خلاف ظاهر، محکوم به انعدام خواهد شد؛ مانند اینکه اگر خبر آورنده‌ای چندین بار خبری آورد، از باب تراکم ظنون و از جهت تقویت جنبه صدق و از میان رفتن احتمال کذب، علم حاصل خواهد شد؛ اما اگر اتحاد مجلس صدور، وجود داشته باشد، ولی طریق به سوی صدور متعدد شود، شکی نخواهد بود که حکم صادر شده متحد بوده و دیگر مجالی برای تراکم ظنون وجود ندارد، تا اینکه امکان حصول علم باشد. به همین جهت بهتر است در اخبار و روایات، اگر عام یا مطلق به دلیل تعدد مجلس، متعدد شوند، عام بر خاص و مطلق بر مقید مقدم شود و این تقدم صرفاً در این صورت است و در صورت تعدد عام یا مطلق با اتحاد مجلس، چنین تقدمی اعمال نمی‌شود. (کلباسی، ۱۳۱۶: ۳۳۶)

۳-۲-۴- اشکال سید مرتضی

با وجود گستردگی حوزه کاربرد ظن متراکم در مباحث فقهی و حقوقی، برخی از فقها به بحث تراکم ظنون ایراد وارد کرده‌اند. از جمله این ایرادات می‌توان به اشکال سید مرتضی اشاره کرد که در بحث تعامل فقها در مورد اعتبار یا عدم اعتبار اجماع، نظر خود را بیان کرده است.

حجیت «اجماع حدسی» را می‌توان با استفاده از تراکم ظنون فتاوی فقها به دست آورد؛ چراکه از تراکم ظنون، قطع به حکم حاصل می‌شود. همان گونه که در خبر متواتر است؛ اما از نظر سید مرتضی اگر بتوانیم به فتوای تک تک فقها ایراد بگیریم، امکان ایراد و اشکال بر مجموع فتاوی آن‌ها نیز وجود دارد. (حاج عاملی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۴/۳) در جواب سید مرتضی آمده است که بین خبر متواتر و ظن متراکم به دو صورت اختلاف و تفاوت وجود دارد:

الف- هر کدام از روایان در خبر متواتر، ادعای قطع به روایتی دارد که نقل می‌کند،

بنابراین از ادعای هر فرد، قطع به روایت حاصل می‌شود؛ اما مبحث تراکم ظنونی که به قطع منتهی می‌شود با بحث خبر متواتر تفاوت دارد. در ظن متراکم هر فقیهی بر اساس قطع، حکم نمی‌دهد، بلکه اکثر فقها بر اساس دلیل ظنی حکم صادر می‌کنند و هر کدام از فقها ظن دارد که حکم این‌گونه باشد؛ معلوم است از ادعای ظن، هر چند متراکم باشد، قطع به حکم به دست نمی‌آید، مگر به صورت نادر.

ب- بین خبر متواتر و «اجماع محصل» اختلاف وجود دارد. در خبر متواتر هر راوی بر اساس حس روایت می‌کند و در حس، کمتر اشتباه رخ می‌دهد و به دلیل وثاقت و عدالت احتمال تعمد در کذب نیز ردشدنی است؛ برخلاف ظن متراکم که هر فقیهی بر اساس حدس فتوا می‌دهد و اشتباه در مسائل عقلی، کم نیست. (سبحانی، ۱۴۲۴ق: ۳/۱۷۳)

۴- حوزه کارایی ظن متراکم

با بررسی کتب در این زمینه، نمی‌توان حوزه کارایی ظن متراکم را محدود به موارد خاصی دانست؛ بلکه باید گفت: هم در مباحث فقهی و هم در مباحث اصولی، تراکم ظنون به‌عنوان یکی از ملاک‌های حجیت به کار رفته است. بیان تمامی مواردی که تراکم ظنون نقش مؤید را در آن‌ها ایفا کرده، خارج از توانایی این پژوهش است؛ به همین علت به موارد و مصادیقی جهت تنقیح و روشن شدن بحث اشاره می‌شود.

۴-۱- کشف قول معصوم

اینکه شیعه درباره اجماع، قائل به ثبوت مقوله حجیت شده، از آن جهت است که آن را کاشف از قول معصوم می‌داند؛ اما درباره اینکه ملاک چنین کاشفیتی چیست، برخی متقدمان همچون سید مرتضی، دخول شخص معصوم در میان اجماع‌کنندگان را از جمله راه‌های دستیابی به «قطع به قول معصوم» معرفی کرده‌اند و برخی همچون شیخ طوسی قاعده لطف را ملاک قرار داده‌اند. برخی گفته‌اند: سبب دستیابی به قول معصوم، تراکم ظنون در فتاوا است، تا جایی که موجب قطع به حکم شود؛ مانند قطعی که از خبر متواتر حاصل می‌شود. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۳۹۵/۹) به عبارتی ملاک‌هایی همچون لطف، تقریر و مواردی

دیگر را متقدمان جهت کشف قول معصوم استفاده کرده‌اند؛ اما علمای متأخر، تراکم ظنون و حاصل شدن اطمینان و به تعبیری دیگر، حدس را ملاک کشف شناخته‌اند و هنگام شمردن دلایل حجیت اجماع از جمله دخول امام و قاعده لطف، از تراکم ظنون به عنوان یکی از دلایل یاد می‌کنند. (روحانی، بی تا: ۸۸/۲)

در کل باید یادآوری کرد، ظنونی همچون گفتار لغوی و رجالی و تراکم ظنون، به تنهایی اعتبار ندارد، ولی گاهی سبب اطمینان به حکم می‌شود؛ پس اگر از این راه اطمینان به صدور حکم از معصوم حاصل شد، اعتبار دارد، و گرنه ندارد (شاهرودی، بی تا: ۳۴۵) که با توجه به اشاره علما به تراکم ظنون در کنار چنین مواردی، تراکم ظنون نیز از این مسئله مستثنا نبوده و اگر موجب اطمینان به صدور حکم معصوم شود، دارای اعتبار است.

آیت‌الله بروجردی جهت اعتباربخشی به شهرت، نسبت به کاشف بودن از قول معصوم آن را به نوعی هم‌سنگ اجماع قرار داده است. ایشان مانند دیگر متأخران در تعیین ملاک کاشفیت، از عنصر حدس سخن به میان می‌آورد. از نظر ایشان بر پایه حدس و تراکم ظنون، شهرت می‌تواند کاشف باشد، هرچند جریان کشف بر پایه آن به قوت و سرعت جریان کشف بر پایه اجماع نباشد. ایشان از آنجا که به حدس و تراکم ظنون می‌اندیشد، کاشفیت را در انحصار اجماع نمی‌بیند و برای شهرت نیز اعتبار قائل است؛ چراکه مشهور بودن حکم مسئله نزد قدما از وجود دلیل معتبر بر آن حکم کشف می‌کند؛ (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۱۵۴/۲۳) بنابراین می‌توان گفت که متأخران، ملاک کاشفیت اجماع و شهرت، از قول معصوم را از راه ظنون متراکم مشاهده کرده و رأی به آن داده‌اند.

۴-۲- قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده»

این قاعده برای نخستین بار از مضمون گفته‌های شیخ طوسی برداشت شده (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۰۴/۲) و مفهوم اجمالی آن این است: در عقود که مالی در مقابل مالی پرداخت می‌شود، در صورت صحت معامله و عقد، مورد معامله مجانی نیست؛ اما در صورتی که آن معامله و عقد باطل باشد نیز مجانی نخواهد بود و مشتری و مستأجر و امثال آن‌ها با استناد به بطلان معامله و عقد، نمی‌توانند خودشان را مبرای از ضمان بدانند. عقد باطل در این گونه

موارد، موجب ضمان است، همانند آنکه صحیح این عقود، ضمان آور است. (مؤمنی، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

از جمله دلایلی که جهت اعتبار این قاعده به آن استناد شده، اجماع‌هایی است که در کلام فقها بیان شده است؛ اما در مورد استناد این اجماع‌ها بین علما اختلاف نظر است. برخی اجماع را به دلیل وجود خلل‌هایی در آن، قاصر از اثبات این قاعده می‌دانند؛ (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ۹۰/۲) اما با به‌کارگیری تراکم ظنون می‌توان بستری جهت رفع ایراد وارد شده تشکیل داد، مبنی بر اینکه اگرچه هر کدام از این اجماع‌ها به تنهایی توانایی اعتباربخشی به قاعده را نداشته، از مجموع این اجماع‌ها و از جهت تراکم ظنون می‌توان ظن حجیت این قاعده را برداشت کرد؛ ظنی که هم‌تراز اطمینان بوده و کفایت لازم جهت اثبات حکم شرعی را دارد. (قزوینی، ۱۴۱۹ق: ۲۰۳)

۴-۳- اعتبار روایات و روایان

دو رویکرد کلی در مورد روایات وجود دارد: بر اساس رویکرد اول نیازی به علم رجال نیست، نفس روایت کافی است و تمام روایات، از معصومان رسیده است؛ در رویکرد دوم روایاتی که فاقد صحت سندی باشند کنار گذاشته شده و حقیقت، تنها در گرو سند صحیح است؛ ولی حقیقت این است که باید قرائین بررسی شود و تراکم ظنون نادیده گرفته نشود. این تراکم ظنون، این احتمال را در اختیار قرار می‌دهد که ظن حاصل شده و این ظن می‌تواند به ما کمک کند؛ (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶: ۱) مانند روایت زیر:

«رِيدَ التَّرْسِي: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّيْبِ يَدُقُّ وَيُلْقَى فِي الْقِدْرِ ثُمَّ يَصَبُّ عَلَيْهِ الْمَاءُ وَ يُوَقَّدُ تَحْتَهُ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلُهُ حَتَّى يَذْهَبَ التُّلْتَانِ وَيَبْقَى التُّلْتُ، فَإِنَّ النَّارَ قَدْ أَصَابَتْهُ. قُلْتُ: فَالرَّيْبُ كَمَا هُوَ يُلْقَى فِي الْقِدْرِ وَ يَصَبُّ عَلَيْهِ ثُمَّ يَطْبَخُ وَ يَصْفَى عَنْهُ الْمَاءُ. فَقَالَ: كَذَلِكَ هُوَ سَوَاءٌ إِذَا أُدْبِتِ الْحَلَاوَةُ إِلَى الْمَاءِ وَ صَارَ حُلُومًا بِمَنْزِلَةِ الْعَصِيرِ.» (مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۵۰۶/۶۳) (از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: اگر کشمش کوبیده شود، در ظرفی جوشانده شود، بر آن آب ریخته شود و زیر آن آتش روشن شود، آیا حرام است؟ امام پاسخ داد: آن را نخور تا زمانی که دوسوم آن از میان رود و یک‌سوم باقی بماند؛ چراکه آتش آن را گرم کرده است. گفتم: اگر بر

کشمش، همان گونه که در حال جوشش است، آب ریخته شود، سپس بپزد و آب آن جدا شود، چطور؟ فرمود: به مانند حالت قبل، آن را ننوش؛ چرا که شیرینی کشمش به آب رسیده و مانند عصیر شیرین شده است.)

در مورد مضمون، محتوا، اعتبار و راوی این روایت و کتابی که روایت از آن نقل شده بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ شیخ الشریعه اصفهانی با بیان استدلال‌هایی جهت بررسی و حلاجی این روایت، به منظور رسیدن به نتیجه‌ای مستند، چند دلیل برای اعتبار بخشی به روایت بیان می‌کند که یکی از دلایل مطرح شده از سوی ایشان، تراکم ظنون است.

اشکالی که در مورد این روایت می‌توان بیان کرد که دفع آن نیز مشکل به نظر می‌رسد، این است: هر چند اثبات و ثاقت زید و اعتبار کتابش را بپذیریم، اما نسخه‌ای از کتاب زید که در زمان علامه مجلسی پیدا شده که روایت مورد بحث در ضمن آن است، نمی‌تواند همان کتاب مورد نظر زید باشد و همچنین این روایت در هیچ یک از کتب حدیثی نقل نشده و صرفاً علامه مجلسی آن را از نسخه قدیمی نقل کرده و پس از آن، نقل روایت میان علمای متأخر از علامه شیوع پیدا کرده است؛ مگر اینکه بیان شود: به دلیل تراکم ظنون، همچنین قرائن بسیار، علم قطعی یا اطمینان عادی ملحق به علم موضوعی یا حکمی، پیدا می‌شود. (شریعت اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ۲۷)

۴-۴- عدالت

در میان فقها بحث است که: آیا در تعیین کننده مقدار کالاهای «قیمی» و «ارش» کالاهای معیوب، معین کننده مقدار دیات و همچنین تعیین کننده لغات و قرائات در تفسیر آیات، عدالت افراد معتبر است یا ظن و وثوق حاصل و قول اهل خبره کافی است، هر چند فاسق یا کافر باشند؟ در اینجا اختلاف نظر وجود دارد که مطابق احتیاط، نظر اول قوی تر است و افراد بایستی دارای صفت عدالت باشند؛ برای حجیت چنین دیدگاهی به اجماع و سیره، همچنین «انسداد باب علم» نیز استدلال شده و عدالت را به عنوان معیار در ترازو قرار داده‌اند؛ اما در دفع این دیدگاه می‌توان بیان کرد: اولاً چنین استدلال‌هایی ممنوع است؛ ثانیاً اگر صحیح باشد در مواردی کاربرد دارد که متعلق حکم شرعی نباشد، بلکه مربوط به تفسیر خطبه یا معنی شعر یا

علم به شیء بدون عمل باشد، یا اینکه مقدمه‌ای جهت تحصیل علم بعد از تراکم ظنون باشد. (لاری، ۱۴۱۸ق: ۲۶۱/۱)

۴-۵- حصول علم اجمالی

مطابق نظر مشهور علما در حوزه اصول، محور اصلی در «تنجز تکالیف»، علم بوده و ظن و احتمال در آن جایگاهی ندارد. طبق این نظر، برای اثبات عقلی منجزیت علم اجمالی، تمام توجه، به جنبه علم در موارد علم اجمالی و میزان قابلیت آن برای تنجز تکلیف است؛ (نقیبی و سهیلی، ۱۳۹۷: ۱۳۱) اما در میان نظرات اصولیان معاصر، از نظر عقلی امکان تنجز تکلیف به وسیله احتمال نیز وجود دارد. (محقق داماد، ۱۳۸۲: ۲۳۷/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ۴۶/۳) به عبارتی از آنجا که احتمال تکلیف، به حکم وجدان، در اطراف علم اجمالی موجود است، تنجز تکلیف حتی تا حد وجوب موافقت قطعی، به راحتی ثابت می‌شود؛ زیرا، وقتی طبق مبنای این بزرگان، حکم عقلی در شبهات بدوی، احتیاط است، به طریق اولی در موارد علم اجمالی منجزیت عقلی ثابت می‌شود. (نقیبی و سهیلی، ۱۳۹۷: ۱۳۱)

به طور کلی باید گفت: ادعای حصول علم اجمالی در خصوص امارات ظنی دور از انتظار نیست؛ چرا که از مجموع تراکم ظنون، برخلاف تراکم شک‌ها، حصول علم اجمالی ممکن است؛ علاوه بر این، امکان دارد شیئی خود به تنهایی نتواند جزء موارد علم اجمالی باشد، ولی با ضمیمه آن به بعضی از اطرافش که معلوم اجمالی است، حصول علم اجمالی ممکن خواهد شد؛ (خراسانی، بی تا: ۲۰۱/۳) مثلاً اگر شخصی خبر مرگ زید را بدهد و آماره‌های دیگری نیز بر این مورد اقامه شود، در صورت اجتماع هر یک از این ظنون بر فوت زید، احتمال قطع به موت او حاصل می‌شود. (حلی، ۱۴۳۲ق: ۴۸۲/۶)

۴-۶- اعتبار بخشی به خبر توسط شهرت

بر پایه حدس و تراکم ظنون، شهرت نیز می‌تواند کاشف باشد؛ هر چند جریان کشف بر پایه آن به قوت و سرعت جریان آن بر پایه اجماع نیست. (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۵۶/۲۳) اگر ایراد وارد شود که چگونه ممکن است، شهرت، موجب حجیت خبر واحد شود، با وجود اینکه خود، حجت مستقل نیست و در این صورت مصداق بارز «ضم

لا حجت به لا حجت» است. به این اشکال می توان از راه تراکم ظنون پاسخ داد؛ با این توضیح که از راه تراکم ظنون، امکان تحصیل حجت وجود دارد و مدار در حجیت خبر واحد، و ثوق به صدور خبر است و این و ثوق و اطمینان از راه ضمیمه کردن ظن به ظن، می تواند حاصل شود، همان گونه که امکان حصول علم نیز وجود دارد؛ مانند خبر متواتری که از راه تراکم ظنون و ضمیمه بعضی از ظنون به یکدیگر موجب حصول علم می شود. (قدسی، ۱۴۱۶ق: ۵۸۸۳)

در کل باید اظهار داشت: با اینکه ملاک ها و مبانی حجیت ظن متراکم بیان نشده و صرف استخراج چند مورد از فحوای کلام علما بوده، اما به دلیل وجود توسعه کارایی این عنوان در مباحث مختلف فقهی و اصولی، مجالی جهت تردید در اعتبار این گونه از ظنون، وجود ندارد. اما درباره کیفیت حصول علم از خبر، دو پاسخ عنوان شده است:

الف - محقق حلی: «اگر خبر واحدی به دست ما برسد و افاده ظن نماید، سپس هر مقدار که نقل آن خبر تکرار شود، ظن حاصل از آن از نوعی قوت برخوردار می شود تا مرحله ای که منتهی به علم شود.» (حلی (محقق)، ۱۴۰۳ق: ۱۳۹/۱)

ب - شیخ حسین عبدالصمد عاملی: «طریق حصول علم به وسیله تواتر، این است که به خود خبر توجه کنیم. اگر خبری در مورد مسئله ای به صورت متواتر به دست ما برسد، در این صورت قول راوی اول وجود ظن به آن مسئله را در ذهن ما تحریک می کند و قول و نقل نفر دوم و سوم این ظن را تأکید می کند، تا مرحله ای که به ضرورت مسئله برسد.» (عاملی، بی تا: ۹۲/۱)

همچنین در تعریف خبر متواتر آمده است: تواتر به معنای تعدد خبر است، تا حدی که قطع به «عدم تواطی راویان بر کذب» حاصل شود و این عدم تواطی را می توان از راه احتمالات نیز به دست آورد. همان گونه که مشاهده می شود در این تعریف صحت و اعتبار، از جمله عناصر تواتر و اجزایش در نظر گرفته نشده و چه بسا تواتر از راه اخبار ضعیف نیز حاصل شود؛ چرا که به دست آمدن حجیت تکوینی از راه تراکم احتمالات و ظنون است، نه به سبب حجیت معتبر؛ بنابراین اینکه «ضمیمه ضعیف به ضعیف، نمی تواند مولد حجت باشد»،

پذیرفتنی نیست. (سند، ۱۳۳۴: ۳۰۵/۲)

بنابراین می‌توان اظهار کرد که مسیر حصول علم در خبر واحد و متواتر، مسیری یکسان بوده و نمی‌توان ایراد سید مرتضی را وارد دانست.

آیت‌الله سبحانی نیز در جواب به سید مرتضی بیان کرده است: هر چند هر واحد، ظن است، ولی وقتی ظنون پشت سر هم آید، تبدیل به قطع می‌شود. در اینجا نمی‌توان حکم هر واحد را بر روی کل گذاشت؛ این مانند ترکه‌ای است که به راحتی شکسته می‌شود، ولی وقتی چند ترکه را کنار هم گذاشتند، دیگر شکستنی نیست. (سبحانی، ۱۳۹۶)

همچنین می‌توان به ایراد سید، این گونه پاسخ داد: منطقی که در مراکز علمی رواج دارد، منطق ارسطویی است. این منطق گزاره‌های ارائه شده را به دو قسم صحیح و غلط تقسیم می‌کند و به بیان دیگر، نگاهی رایانه‌ای و صفر و یکی به مسائل دارد؛ اما در حدود هفتاد سال اخیر، منطق دیگری به مباحث علمی جهان توسط محققان ایرانی وارد شده که به منطق فازی معروف است. در نگاه این منطق، گزاره‌ها به صحیح و غلط تقسیم نمی‌شود، بلکه به طور نسبی به آن‌ها نگاه می‌شود؛ مثال معروف این منطق در مورد گزاره‌ها این است که بین سفید و سیاه، خاکستری وجود دارد.

این نگاه گرچه در مورد علوم طبیعی، خصوصاً علوم مهندسی کاربرد پیدا کرده، ولی در فضای علوم نقلی هم بسیار راهگشا است؛ برای مثال، گرچه احادیث یا صحیح‌اند یا ضعیف، اما درجه صحت و ضعف آن‌ها نیز متفاوت است و ضعف بعضی از احادیث را می‌توان با قراین دیگری جبران کرد. این روش در بین بعضی فقها رایج بوده و هست؛ اما با ورود علمی منطق، می‌توانیم مبانی این روش فقهاتی را متقن‌تر و مستدل‌تر ارائه کنیم. (دهشور، ۱۳۹۰: ۷/۶۸)

نکته دیگر اینکه فضای کاربردی این منطق بسیار وسیع است و شامل علم اصول و فقه و رجال هم می‌شود؛ برای مثال در بحث کنونی، با این منطق، حجیت ظنون متراکمی که به حد «ظن متاخم به علم»، یا به تعبیر دیگر، اطمینان برسد، اثبات می‌شود؛ چرا که همه حجج در رتبه یکسانی از حجیت قرار ندارند، بلکه حجیت، امری «مقول به تشکیک» است. (دهشور،

۱۳۹۰: ۷/۶۸)

نتیجه‌گیری

به‌عنوان نتیجه کلی حاصل از بطن این پژوهش، می‌توان به‌طور خلاصه بیان کرد: اصطلاح «ظنون تراکم» به این معناست که اگر از ناحیه فتوای هر فقیه، ظن حاصل شود و تعداد نظرات موافق، با این رأی فقیه به اندازه‌ای برسد که تبدیل به اطمینان نزدیک به یقین و یا قطع شود، تراکم ظنون رخ داده و این تراکم و انبوهی در دیدگاه‌ها، موجب حجیت آن می‌شود.

تراکم ظنون، هرچند با عناوین متفاوت و مختلف در کلام علما بیان شده، اما نظر مشترکی از کلام اکثر علما می‌توان درباره این اصطلاح یافت و آن، حجت‌داشتن این اصطلاح و حجیت بخشی به دیگر مباحث فقهی و اصولی است. نکته مهم این است که ظن، خود نوعی احتمال قوی است، ولی اگر با دلیل معتبری تقویت شود، می‌تواند منجر به علم شود. در ظن تراکم نیز از جمله دلایلی که منجر به حجیت می‌شود، می‌توان به بنای عقلا و حاصل بودن ظن از علمای متقدم اشاره کرد. همچنین این نکته به اثبات رسید که میان خبر متواتر و اجماع محصل، با تراکم ظنون، اگرچه شباهت‌هایی وجود دارد، ولی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که حاکی از استقلال نهادی به‌نام تراکم ظنون است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن، ۱۳۰۷، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، تحریر أحمد التفرشی، بی جا.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۴۰۵ق، تشریح المقاصد فی شرح الفرائد، شرح محمدجواد ذهنی تهرانی، قم: حاذق.
۳. بجنوردی، سیدحسن بن آقابرگ، ۱۴۱۹ق، القواعد الفقهية، قم: الهادی.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: اسلامی.
۵. پورحسن سنگری، علی و جعفر کوشا، ۱۳۹۷، «فرضیه حقوق کیفری منطقی»، تحقیقات حقوقی، ش ۸۷، ص ۱۰۱.
۶. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۷. جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۸. جمعی از محققان، ۱۳۸۹، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. جوهری، اسماعیل بن احمد، ۱۴۰۷ق، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۰. حائری، سید کاظم، ۱۴۱۴ق، مباحث الاصول، ج ۲، قم.
۱۱. حاج عاملی، محمدحسین، ۱۴۲۶ق، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام).
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۱۳. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ق، معارج الأصول، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

۱۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵ق، نهاية الوصول الى علم الأصول، قم: مؤسسة الامام الصادق (عليه السلام).
۱۵. -----، ۱۴۲۱ق، تهذيب الوصول إلى علم الأصول، لندن: مؤسسة الامام علي (عليه السلام).
۱۶. حلی، حسین، ۱۴۳۲ق، أصول الفقه، قم: مكتبة الفقه و الاصول المختصة.
۱۷. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، شمس العلوم و دواء كلام العرب من الكلوم، بيروت: دارالفكر المعاصر.
۱۸. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم، بی تا، كفاية الأصول، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).
۱۹. خراسانی حسینی، احمد، ۱۳۷۳، «باز کاوی دليل اجماع»، فقه، ش ۱.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۴۵، اجود التقريرات، تقرير مصطفوی تبریزی، بی جا.
۲۱. -----، بی تا، موسوعة الامام الخوئی، قم: مؤسسة الخوئی الاسلامیة.
۲۲. دهشور، سلمان، ۱۳۹۰، «نکته های نو در علوم مقدماتی اجتهاد»، فقه، ش ۶۸، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دارالعلم.
۲۴. روحانی، محمد حسین، بی تا، منتهی الاصول، تهران: عروج.
۲۵. زبیدی، سید محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفکر.
۲۶. سالوس، علی بن أحمد علی، ۱۴۲۴ق، مع الاثنی عشریة فی الاصول والفروع (موسوعة شاملة)، ط ۳، ریاض: دار الفضية.
۲۷. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، أدوار الفقه الإمامی، بی جا: مؤسسه امام صادق (عليه السلام).
۲۸. -----، ۱۳۹۶، «درس خارج اصول، بحث حجیت اجماع»:
- www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/osool/96/960914
۲۹. -----، ۱۴۲۴ق، ارشاد العقول الى مباحث الاصول، تقرير محمد حسین حاج عاملی، قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام).

۳۰. سبزواری، عبدالاعلی، بی تا، تهذیب الأصول، ج ۲، قم: مؤسسه المنار.
۳۱. سند، محمد، ۱۳۳۴، سند الاصول. بحوث فی اصول القانون و مبانی الادلة بیروت: الاميرة.
۳۲. شاهرودی، محمدابراهیم جناتی، بی تا، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، بی جا.
۳۳. شریعت اصفهانی، فتح الله، ۱۴۱۰ق، إفاضة القدير فی أحكام العصور، قم: اسلامی.
۳۴. شریف، محمدمهدی، ۱۳۹۶، «سهم اشراق و استدلال در فرایند دادرسی»، مطالعات حقوقی، دانشگاه شیراز، دوره نهم، ش ۱.
۳۵. صافی اصفهانی، شیخ حسن، ۱۴۱۸ق، الهدایة فی الاصول، قم: مؤسسه صاحب الامر.
۳۶. صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۶ق، دروس فی علم الاصول، ط ۲، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
۳۷. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۹. -----، ۱۴۱۳ق، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: اسلامی.
۴۰. عاملی، شیخ محمدحسین، بی تا، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام).
۴۱. علامه حیدری، علی تقی، ۱۳۹۵، اصول الاستنباط، ترجمه عباس زراعت و حمید مسجد سرائی، چ ۱۴، قم: حقوق اسلامی.
۴۲. علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، «مناهج عمده تحقیق در معارف دینی»، قبسات، س ۹.
۴۳. -----، ۱۳۹۵، «ظرفیت های فقه در رویارویی با مسائل دنیای معاصر»، اقتصاد اسلامی، س ۱۶، ش ۶۲.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۹۶، «درس: بررسی مبانی کتاب شناسی شیعه»، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی.

۴۵. -----، بی تا، «روش شناسی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در فقه و اصول»، فقه، س ۱۵، ش ۵۸.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، ج ۲، قم: هجرت.
۴۷. قدسی، احمد، ۱۴۱۶ق، انوار الاصول، ط ۲، قم: نسل جوان.
۴۸. -----، ۱۳۸۸، «اجماع در نگاه محققان شیعه و نقش آن در استنباط»، طلوع، س ۸.
۴۹. فرجه داغی کماری، محمد بن أحمد، بی تا، التعلیقة علی فرائد الأصول، مرکز الفكر الإسلامی.
۵۰. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۱. قزوینی، سیدعلی موسوی، ۱۴۱۹ق، رساله قاعدة «ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده»، قم: اسلامی.
۵۲. کاظمی، اسدالله بن اسماعیل، بی تا، کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع، بی جا: مؤلف.
۵۳. کلباسی، أبوالمعالی، ۱۳۱۷، رساله فی حجیة الظن، بی جا.
۵۴. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، ۱۳۱۶، رساله فی حجیة الظن، بی جا.
۵۵. لاری، سیدعبدالحسین، ۱۴۱۸ق، التعلیقة علی المکاسب، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۵۶. مؤمنی، عابدین، ۱۳۸۰، «قاعدة ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده...»، مقالات و بررسی ها، ش ۶۹.
۵۷. مجاهد طباطبائی، سیدمحمد، ۱۲۹۶، القواعد و الفوائد و الاجتهاد و التقليد (مفاتیح الأصول)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۱۰ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.

۵۹. محقق داماد، سید محمد، ۱۳۸۲، المحاضرات، تقرير جلال الدين طاهري، اصفهان: مبارك.
۶۰. مدرس، سید محمد تقی، ۱۴۱۲ق، التشریح الإسلامی مناهجه و مقاصده، ج ۲، تهران: المدرسی.
۶۱. مشکینی، شیخ علی، ۱۳۷۴، تحرير المعالم، ج ۶، قم: الهادی.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۰، القواعد الفقهية، ج ۳، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۳. -----، ۱۴۲۸ق، انوار الاصول، ج ۲، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۴. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر کاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶۵. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳ق، کتاب القضاء، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۷ق، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۶۷. نقیبی، سید ابوالقاسم و محمد حسین سهیلی، ۱۳۹۷، «مبانی عقلی منجزیت علم اجمالی»، فقه و حقوق خصوصی، س ۱، ش ۱.
۶۸. یوسفی، محمد علی، ۱۳۹۴، «تحلیل فقهی رقابت آزاد اقتصادی بر اساس مفهوم تداول آن»، فقه و تاریخ تمدن، س ۱۲، ش ۴۵.